



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که اگر بر همسایگان وقف کرد به چه معنایی باید تفسیر و حمل شود، در جواهر و مفتاح الکرامه و امثال آن سه قول را از شرایع نقل کردند: «و لو وقف علی الجیران:

۱) :رجع إلى العرف

۲) :و قيل لمن يلي داره إلى أربعين ذراعاً و هو حسن

۳) :و قيل إلى أربعين داراً من كل جانب و هو مُطَرَّحٌ^۱.

تنها کسی که اصرار داشت بر اینکه قول سوم یعنی "اربعین داراً" درست است صاحب حدائق بود که بعد از ذکر اخباری که ما آنها را از جلد ۸ وسائل از باب ۹۰ از ابواب العشرة خواندیم و گفتیم بعضی صحیح و برخی دیگر حسن و موثق می باشند قائل به قول سوم شد، خب ظاهر این است وقتی در یک موضوعی روایات صحیح داریم باید همان را اخذ کنیم و طبق همان فتوی بدهیم و همان روایات را معیار و ملاک عمل خودمان قرار بدهیم و تعجب است که با وجود چنین روایاتی فقهاء ما به آنها عمل نکرده اند.

مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در مذهب الاحکام همین بحث را مطرح کرده و بعد آن روایاتی که صاحب حدائق ذکر کرده و ما گفتیم سندشان خیلی خوب است را نقل کرده و فرموده: «و هذه الروایات مخالفة للمشهور و موافقة للعامة، و إباء العرف فی مثل هذه الأزمان و جملة من البلدان التي يتخلل شوارع وسیعة بین كل ستة دور بل أقل فلا بد من حملها علی بعض مراتب الفضل فی الجملات الأخلاقية لا الإلزاميات التکلیفية هذا مع عدم وجود قائل بها من القدماء، و لذا نسبت إلى

الشذوذ. ثم أن الجار يعم المالك للدار أو الساكن فيها بالاستتجار أو غيره للسيرة و ظهور الإطلاق»^۲.

ما در جواب عرض می کنیم که اولاً شهرت سه قسم است؛ اول شهرت فتوائی، دوم شهرت روائی، سوم شهرت عملیه، در مانحن فیه شهرت فتوائیه وجود دارد که حجت نیست زیرا قول اول و دوم که نقل کردیم صرفاً فتوای مشهور بودند و روایت و دلیلی نداشتند اما قول سوم (أربعین داراً) که صاحب حدائق نیز قائل شده شهرت روائی دارد و در مقابل آن خبر متعارضی نداریم بنابراین اشکال ما به مذهب الاحکام این است که آن مرجعی که در تعارض خبرین است شهرت روائی می باشد نه شهرت فتوائی که دلیلی بر آن وجود ندارد و حجیتش ثابت نیست و اساساً مخالفت با شهرت فتوائی دلیل بر ضعف خبری نمی شود.

ثانیاً در مورد موافقت با عامه باید عرض کنیم که دیروز یک خبری از طریق عامه از عایشه نقل شد که پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرموده تا أربعین داراً، خب حالا این اخباری که خواندیم و صحیحه هم در بینشان بود نیز می گفتند تا أربعین داراً منتهی باید توجه شود در اخباری که در باب مرجحات خبرین متعارضین ذکر شده امام صادق علیه السلام به زرارہ فرموده از بین دو خبری که هر دو مشهور هستند آن خبری که با عامه مخالف است را أخذ کن در حالی که در مانحن فیه آن طرف (قول اول و قول دوم) اصلاً خبر و مستند روائی ندارند بلکه فقط شهرت فتوائی دارند اما در قول سوم اخبار معتبری داریم که چهل خانه میزان است بنابراین بحثی که مربوط به خبرین متعارضین است را نباید به اینجا بیاوریم لذا کلام مذهب الاحکام صحیح نیست.

"بنابراین قول صاحب جواهر فمن یحذو حدوه و قول مذهب الاحکام فمن یحذو حدوه را ما قبول نکردیم و

^۱ شرایع، علامه حلی، ج ۲، ص ۱۶۹، ط اسماعیلیان.

^۲ مذهب الاحکام، سید عبد الاعلی سبزواری، ج ۲۲، ص ۵۶.

گفتیم روایات معتبری داریم که تا چهل خانه را همسایه می داند و همین روایات میزان می باشند^۳.

چند فرع در این مسئله بوجود می آید؛ اول اینکه آیا در جار ملکیت معتبر است یا نه؟ خیر ملکیت معتبر نیست بلکه چه مالک باشد و چه مستأجر و چه مستعیر همسایه محسوب می شود.

دوم اینکه اگر صاحب دار خانه اش را وقف کرد برای همسایه ها و وفات کرد و بعد تا بیایند و به این وقف عمل کنند همسایه عوض شد مثلاً خانه اش را فروخت و دیگری بجای او آمد حالا آیا در تشخیص جار حال تقسیم و عمل به وقف میزان است یا حال وقف واقف که وقف کرد و وفات کرد میزان می باشد؟ این یک امر عرفی است و در بعضی موارد باید به حاکم شرع رجوع کنیم البته بعداً خواهیم گفت که نوعاً واقف متولی و ناظر قرار می دهد لذا نظر آنها بسیار مهم می باشد.

سوم اینکه اگر همسایه ای در خانه اش سکونت ندارد و خانه اش را خالی گذاشته و رفته باز همسایه محسوب می شود یا نه؟

چهارم اینکه حین تقسیم وقف آیا باید به طور کلی به هر خانه ای مقداری بدهیم یا اینکه به تمام رؤس و نفراتی که در خانه ساکن هستند؟ اگر واقف گفته باشد به خانه ها بدهید خب به خانه می دهیم و آنها بین خودشان قسمت می کنند اما اگر گفته به خود همسایگان بدهید باید به تمام نفرات بدهیم زیرا مثلاً همان طور که زید همسایه اش است زن او فرزندان او نیز همسایه اش محسوب می شوند.

خب و اما در مورد آپارتمان ها که شاید ۴۰ طبقه یا بیشتر داشته باشد باید عرض کنیم که این مشمول آن روایات نیست زیرا الفاظ روایات این بود که "أربعین داراً من یمینه و شماله و أمامه و خلفه" که آپارتمان اینطور نیست بلکه خانه ها بالای سرش هستند لذا مشکل است بگوئیم تا چهل طبقه بالای سرش همسایه محسوب می شوند بلکه در

اینجا عرف میزان می باشد لذا باید به عرف مراجعه کنیم و ببینیم تا چه اندازه ای همسایه حساب می کند. چند فرع از امام رضوان الله علیه در تحریر الوسيلة می خوانیم: «مسألة ۵۴ - لو وقف علی أهل مشهد كالنجف مثلاً اختص بالمتوطنين والمجاورين، ولا يشمل الزوار والمترددین.

مسألة ۵۵ - لو قوف علی المشتغلين في النجف مثلاً من أهل بلد كطهران أو غيره اختص بمن هاجر من بلده إليه للاشتغال، ولا يشمل من جعله وطناً له معرضاً عن بلده. مسألة ۵۶ - لو وقفت علی مسجد فمع الاطلاق صرفت منافعه في تعميره وضوئه وفرشه وخادمه، ولو زاد شیء يعطی لإمامه»^۳.

امام رضوان الله علیه در مسئله ۵۶ خادم مسجد را بر امام مسجد مقدم می دارد که این جای بحث دارد و ما باید ببینیم آیا امام مسجد مقدم است یا خادم مسجد؟ یختلف باختلاف الأحوال والعوارض گاهی خادم نقش بسیار مهم و ضروری برای مسجد دارد و از امام نقش بیشتری در مسجد دارد، حالا بعداً در این رابطه بحث خواهیم کرد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

^۳ تحریر الوسيلة، الامام الخمينی، ج ۲، ص ۷۴.